



Exceptions to the Principle of Relativity of Contracts in Iranian Jurisprudence and Law and Canadian Law

Effat Azizi Niari¹, Mozaffar Bashokouh^{2*}, Shahram Sabri³

1. PhD Student, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Law, Bilesavar Branch, Islamic Azad University, Bilesavar, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 217-234

Article history:

Received: 5 Sep 2023

Edition: 18 Nov 2023

Accepted: 10 Jan 2024

Published online: 1 May 2024

Keywords:

relativity of the principle of contracts, commitment to the benefit of a third party, collective labor rights agreements, the benevolent intervention.

Corresponding Author:

Mozaffar Bashokouh

Address:

Iran, Ardabil, Islamic Azad University, Central Ardabil Branch, Faculty of Humanities, Department of Law.

Orchid Code:

Tel:

09141540628

Email:

m.bashokouh39@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: The principle of relativity of contracts is one of the important issues affecting contract law. Exceptions to this principle are important issues that have always been the subject of debate and opinion. The purpose of this article is to examine exceptions to the principle of relativity of contracts in Iranian jurisprudence and law and Canadian law.

Materials and Methods: The method of this article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the text, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: In both Iranian jurisprudence and Canadian law, exceptions to the principle of relativity of contracts are accepted. In Canadian law as customary law in some lawsuits, the court has ruled on the validity of the obligation in favor of the third party as an exception to the principle of relativity of contracts, and it seems that it can be extended and generalized to other issues with a similar situation. In Iranian law, however, legal provisions have been developed based on which, the obligation for the benefit of a third party, the benevolent intervention, and collective agreements on labor rights are among the exceptions to the principle of relativity of contracts.

Conclusion: The reason that in some cases others are not immune from the effects of contracts is because exceptions to the principle of relativity of contracts have been accepted in Iranian jurisprudence and law and Canadian law.

Cite this article as:

Azizi Niari E, Bashokouh M, Sabri SH. Exceptions to the Principle of Relativity of Contracts in Iranian Jurisprudence and Law and Canadian Law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای در فقه و حقوق ایران و حقوق کانادا

عفت عزیزی نیاری^۱، مظفر باشکوه^{۲*}، شهرام صبری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.
۳. استادیار، گروه حقوق، واحد بيلهسوار، دانشگاه آزاد اسلامی، بيلهسوار، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اصل نسبی بودن قراردادهای از موضوعات مهم و مبتلا به حقوق قراردادهاست. استثنائات این اصل از مسائل مهمی است که همواره محل بحث و نظر بوده است. هدف مقاله حاضر بررسی استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای در فقه و حقوق ایران و حقوق کانادا است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و این تحقیق از نوع نظری می‌باشد. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است، کتاب‌خانه‌ای است و با مراجعه به کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: هم در فقه و حقوق ایران و هم در حقوق کانادا استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای پذیرفته شده است. در حقوق کانادا به عنوان حقوق عرفی در برخی دعاوی، دادگاه بر صحت تعهد به نفع ثالث به عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن قراردادهای حکم داده‌اند و به نظر می‌رسد بتوان آن را به سایر موضوعات با وضعیت مشابه تسری و تعمیم داد. در حقوق ایران، مفاد قانونی تدوین شده است که بر اساس آن، تعهد به نفع ثالث، اداره فصولی مال غیر و پیمان‌های دسته‌جمعی حقوق کار از جمله استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهاست.

نتیجه: در برخی موارد که دیگران از آثار قراردادهای مصون نیستند به این دلیل است که استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای در فقه و حقوق ایران و حقوق کانادا پذیرفته شده است. چون قراردادهای پدیده‌هایی اجتماعی هستند که در موقعیت حقوقی اشخاص در برابر هم اثر می‌کنند دیگران از آثار آن مصون نیستند و به این دلیل است که گفته می‌شود عقد در برابر دیگران قابل استناد است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۱۷-۲۳۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

واژگان کلیدی:

نسبی بودن اصل قراردادهای، تعهد به نفع ثالث، پیمان‌های دسته‌جمعی حقوق کار، اداره فصولی مال غیر.

نویسنده مسئول:

مظفر باشکوه

آدرس پستی:

ایران، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق.

کد ارکید:

تلفن:

۰۹۱۴۱۵۴۰۶۲۸

پست الکترونیک:

m.bashokouh39@gmail.com

۱. مقدمه

عدم اجازه مالک، خود را نماینده وی معرفی می‌نماید و در هر دو صورت وی بیگانه در قرارداد بین مالک و اصیل است؛ اما در گامی جلوتر از این نیز می‌توان از قاعده نسبی بودن قرارداد تجاوز کرد و آن در هنگام اجرای قرارداد است؛ با این توضیح که ممکن است شخص ثالثی غیر از طرفین عقد مبادرت به ایفای تعهد نماید. زارعی و مولایی (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای، گستره اصل نسبی بودن در قراردادهای اداری نظام‌های حقوقی فرانسه، انگلستان و ایران بررسی کرده‌اند. محمدمهدی کریمی‌نیا و علیرضا شجاعی و مجتبی انصاری‌مقدم (۱۴۰۰) در مقاله‌ای، قرارداد گروهی به‌عنوان یکی از استثنائات اصل نسبی بودن قراردادها را تبیین و تحلیل کرده‌اند. بر اساس نتایج مقاله مورد اشاره، قراردادهای ارفاقی و پیمان‌های دسته‌جمعی کار، دو مصداق بارز این‌گونه قراردادها در حقوق به‌شمار می‌آید. هرچند در این مسیر به اصل نسبی بودن قرارداد نیز خدشه وارد خواهد شد و به همین جهت برخی از حقوقدانان تلاش کرده‌اند تا با تحلیل‌های خود، اصل نسبی بودن اثر قراردادها را بدون استثنا باقی‌گذارند؛ اما باید گفت نیازهای امروزی جامعه حقوقی اقتضا دارد که اصل مزبور تعدیل شود. مهم‌ترین تمایز و نوآوری مقاله پیش رو نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در بررسی استثنائات اصل نسبی بودن قراردادها به‌صورت تطبیقی با حقوق کانادا است. با توجه به جایگاه مهم حقوق قراردادها در حقوق کامن‌لا و اینکه حقوق کامن‌لا نظام حقوقی حاکم بر حقوق کانادا است هدف مقاله حاضر بررسی استثنائات اصل نسبی بودن قراردادها در فقه و حقوق ایران و حقوق کانادا است. با توجه به آنچه گفته شد سؤال مقاله بدین شکل قابل طرح

قراردادها عموماً تحت تأثیر اصولی هستند که حدود مسئولیت و منافع افراد را تعیین می‌نمایند. یکی از مهم‌ترین این اصول، اصل نسبی بودن قراردادها است که مورد بحث بسیاری از حقوقدانان و کارشناسان قرار گرفته است. عدم توجه به برخی از این اصول سبب پدید آمدن بسیاری از مشکلات و تشکیل تعداد بالایی دعوای حقوقی یا بعضاً کیفری در محاکم دادگستری شده است. مطابق ماده ۲۳۱ قانون مدنی اصل بر نسبی بودن اثر قرارداد است: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین معامله و قائم‌مقام قانونی آنها مؤثر است». به‌موجب این اصل، قراردادها اصولاً تنها نسبت به طرفین عقد و قائم‌مقام قانونی آنها مؤثر است. عقد اشخاص ثالث را نه مدیون می‌نماید نه داین. یعنی قراردادها برای اشخاص ثالث یعنی غیر از طرفین عقد و قائم‌مقام آنان، حق و تعهدی ایجاد نمی‌کند. در موارد محدود به‌طور استثنا، قرارداد نسبت به اشخاص ثالث یعنی آن‌هایی که نه طرفین عقد و نه قائم‌مقام آن‌ها محسوب نمی‌شوند، اثر دارد. بررسی همین استثنائات به‌صورت تطبیقی با حقوق کانادا، موضوع مقاله حاضر است. در خصوص استثنائات اصل نسبی بودن قراردادها، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. نادر دهقان‌دهنوی و محمدرضا سلطانی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای به بررسی ایفای تعهد توسط ثالث به‌عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن قراردادها پرداخته است. مطابق نتایج قرارداد مورد اشاره، هرچند اصل نسبی بودن قراردادها بیشتر در مرحله ایجاد قرارداد مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای مثال در معامله فضولی بحث بر سر این است که موجب یا فضول خود را مالک مالی معرفی می‌کند؛ درحالی‌که مالک نبوده و یا با وجود

دسته‌جمعی حقوق کار از جمله استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهاست.

۵. بحث

۵-۱. استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای در فقه و حقوق ایران

اصل نسبی بودن قراردادهای در فقه و حقوق ایران پذیرفته شده است. مطابق دیدگاه فقها: «غالباً، در تملک و تملک اموال تراضی دو شخص و دخالت دو اراده لازم است: اراده کسی که مال از ملکیت او خارج می‌شود و اراده کسی که مال به ملکیت او درمی‌آید» (مکی‌عاملی (شهیداول)، ۱۴۰۳، ۳۵۰). در این قسمت تلاش شده استثنائات این اصل تبیین و تحلیل شود.

۵-۱-۱. تعهد به نفع شخص ثالث

تعهد به نفع شخص ثالث در چند بند قابل بررسی است.

۵-۱-۱-۱. رابطه دو طرف قرارداد اصلی

یکی از مباحث مهم در نظام‌های حقوقی که تعهد به نفع شخص ثالث را مورد شناسایی قرار داده‌اند این است که تا چه زمانی طرفین قرارداد یا یکی از آنها اختیار تغییر یا فسخ قرارداد را بدون رضایت شخص ثالث خواهد داشت. به عبارت دیگر چه زمانی قابلیت فسخ عقد به پایان می‌رسد و منفعتی که به نفع شخص ثالث شرط شده از حالت انتظار صرف خارج و به سودی قطعی و غیر قابل فسخ تبدیل می‌گردد. «در قانون مدنی ایران در خصوص حق اجبار در تعهد به نفع شخص ثالث حکم صریحی وجود ندارد؛ اما می‌توان به موجب ماده ۲۳۷ این قانون برای متعهدله

است که استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای در فقه و حقوق ایران و حقوق کانادا چیست؟ فرضیه مقاله به این شکل قابل طرح است که «هم در فقه و حقوق ایران و هم در حقوق کانادا اصل نسبی بودن قراردادهای مورد پذیرش قرار گرفته و مواردی چون تعهد به نفع ثالث نیز استثنائات این اصل می‌باشد». به‌منظور سؤال مورد اشاره ابتدا، مفهوم استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای در فقه و حقوق ایران و سپس در حقوق کانادا بررسی شده است.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی بوده و این تحقیق از نوع نظری می‌باشد. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به کتب و مقالات صورت گرفته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

هم در فقه و حقوق ایران و هم در حقوق کانادا استثنائات اصل نسبی بودن قراردادهای پذیرفته شده است. در حقوق کانادا به‌عنوان حقوق عرفی در برخی دعاوی، دادگاه بر صحت تعهد به نفع ثالث به‌عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن قراردادهای حکم داده‌اند و به نظر می‌رسد بتوان آن را به سایر موضوعات با وضعیت مشابه تسری و تعمیم داد. در حقوق ایران اما مفاد قانونی تدوین شده که بر اساس آن، تعهد به نفع ثالث، اداره فصولی مال غیر و پیمان‌های

مادی نمی‌برد؛ لکن رضای خاطر او در تحقق آرمان‌هایش کم از سود بردن مادی نیست» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۳۵۱).

گذشته از امکان رجوع مستقیم متعهدله به متعهد، استفاده از سایر طرق الزام به انجام مفاد قرارداد نیز منعی ندارد. به عنوان مثال اگر در قرارداد مشتمل بر تعهد به نفع شخص ثالث، مباشرت متعهد در انجام تعهد شرط نباشد متعهدله می‌تواند طبق ماده ۲۳۸ ق.م با اذن دادگاه با خرج مستلزم موجبات انجام آن را فراهم کند؛ اما اگر شرط از نوع اعمالی باشد که مباشرت متعهد در ایفای آن مورد نظر طرفین عقد اصلی قرار گرفته، مشروطه می‌تواند مثلاً به ماده ۲۳۹ ق.م عقد را فسخ کند. ضمانت اجرای دیگری که در اختیار مشروطه است حکم ماده ۳۷۷ ق.م است. ماده ۳۷۷ ق.م مقرر می‌دارد: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد که از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر این‌که مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». «در خصوص اینکه آیا قرارداد مشتمل بر تعهد به نفع شخص ثالث به اراده طرفین آن قابل فسخ است یا خیر اختلاف نظر وجود دارد برخی بر این باور هستند که قرارداد مورد بحث به وسیله انشاکندگان آن می‌تواند اقامه شود؛ زیرا مطابق قاعده کلی اصولاً هر قرارداد به وسیله طرف‌های آن قابل فسخ است. اینکه در قرارداد حقی برای ثالث قرار داده شده است مانعی برای انحلال آن نخواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۳، ۳۰۱). مبنای این نظریه این است که حق شخص ثالث از لحاظ پیدایش استقلال ندارد بلکه به تبع اراده طرفین به وجود آمده است. طرفین خواهند توانست

حق اجبار قائل شد» (صفایی، ۱۳۷۶، ۳۲۸). ماده ۲۳۷ به پیروی از نظر مشهود فقهای امامیه (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۶، ۲۸۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ۴۹۹)؛ مقرر می‌دارد: «هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملزم به انجام شرط شده است باید آن را به‌جا بیاورد در صورت تخلف طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نموده، تقاضای اجبار وفا به شرط بنماید». «با توجه به اطلاق ماده می‌توان گفت متعهدله که در قرارداد مشتمل بر تعهد به نفع شخص ثالث «طرف معامله» تلقی می‌شود می‌تواند اجبار متعهد به وفای به شرط یعنی تعهد به نفع شخص ثالث را از دادگاه تقاضا کند. به موجب مواد ۲۳۸ و ۲۳۹ ق.م نیز در صورت تعذر اجبار مشروط علیه هرگاه انجام شرط به وسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می‌تواند به خرج مستلزم موجبات اجرای آن فعل را فراهم کند. در غیر این صورت مشروطه حق فسخ معامله را خواهد داشت. حقوق دانانی مانند کاتوزیان نیز برای شرط-کننده حق اجبار قائل شده‌اند و اغلب مبنای برقراری حق مطالبه را ذی‌نفع بودن شرط‌کننده دانسته‌اند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۹۸). «نفع مشروطه‌له در این دعوی انکارناپذیر است. گاه این نفع مالی و محسوس است. مانند موردی که با انجام دادن شرط دین خود را می‌پردازد یا از بار تکالیف خویش می‌کاهد؛ ولی در هر حال او نفع معنوی در اجرای تعهد دارد؛ وگرنه آن را بر متعهد تحمیل نمی‌کرد و به قرارداد پیوند نمی‌زد. آیا می‌توان ادعا کرد مصالح مهاجری که در برابرگذشت از دعاوی، این تعهد را تحصیل کرده است که مبلغی به شهر زادگاه او پرداخته شود در اجرای این شرط نفعی ندارد؟ درست است که از این دعوی سود مالی و

به صورت تبعی بگنجانند» (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۶، ۱۶۲).
 «بر مبنای همین قاعده می توان برای شخص ثالث
 حق مستقل نسبت به فسخ قرارداد ایجاد
 کرد» (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴، ۳۰۳).

با توجه به مباحثی که در تحلیل ماهیت حقوقی به
 نفع ثالث مطرح شد باید گفت حق ثالث به محض
 انعقاد قرارداد به سود ثالث تشکیل می شود و اعلام
 قبول وی تنها نشانگر این است که وی تعهد را رد
 نکرده است و باید به نفع وی اجرا شود لذا اصل بر
 این است که اگر وی فوت کند این تعهد جزء دارایی
 او به وارث خواهد رسید. این تعهد مصداق دیگری بر
 تعهد به سود ثالث است که مستقیماً به نفع ورثه
 ایجاد می شود.

۵-۱-۱-۳. آثار حقوقی در روابط بین متعهدله و ثالث

در نتیجه تعهد به نفع ثالث هیچ التزامی مستقیماً
 میان شخص ثالث منتفع و متعهدله به وجود نمی آید.
 «متعهدله حقی را به سود شخص ثالث بر عهده
 گرفته، متعهد تحصیل می کند بدون آنکه خود
 تعهدی را در مقابل شخص ثالث به عهده گیرد.
 شخص ثالث نیز در نتیجه قرارداد عهده دار تکلیفی
 در برابر متعهدله نمی شود و دعوای او برای اجرای
 تعهد، علیه متعهد اقامه می شود نه متعهدله. با وجود
 این، قراردادی که میان متعهد و متعهدله به سود
 شخص ثالث منعقد می شود با توجه به روابط گذشته
 میان متعهدله و منتفع و برحسب قصد متعهدله
 ممکن است آثاری در روابط فی مابین آنها داشته
 باشد. وضع قرارداد به نفع شخص ثالث از حیث روابط
 گذشته متعهدله و شخص ثالث متفاوت است. گاه

بدون رضایت ثالث معامله مزبور را بهم بزنند. در
 این صورت حق شخص ثالث نیز تبعاً از بین خواهد
 رفت.

۵-۱-۱-۲. آثار حقوقی در روابط بین متعهد و شخص ثالث

رابطه حقوقی میان متعهد و شخص ثالث ذی نفع
 مهم ترین رابطه ای است که از قرارداد به نفع شخص
 ثالث حاصل می شود. این رابطه حقوقی و حق ناشی
 از آن به طور مستقیم و بدون واسطه ایجاد می شود
 یعنی برخلاف آنچه در نظریه ایجاب گفته شده است
 به دارایی مشروطه نمی پیوندد تا از آنجا به منتفع
 برسد. ثالث را طلبکار و متعهد را بدهکار می کند و در
 نتیجه کلیه ابرار اجرای حق در اختیار ثالث قرار
 می گیرد. سؤالی که در این خصوص مطرح می شود
 این است که شخص ثالث می تواند به بهانه عدم
 اجرای تعهد با عدم امکان آن عقد اصلی را فسخ کند؟
 در پاسخ باید گفت اختیارات شخص ثالث محدود به
 درخواست انجام تعهد است و چنانچه متعهد تخلف
 کند می تواند خسارت ناشی از عدم اجرای تعهد را از
 وی بخواهد؛ ولی چون اراده او در انعقاد عقد دخالت
 و تأثیری نداشته، حق فسخ آن را ندارد؛ ولی در این
 راه مشروطه می تواند او را یاری کند. به این نحو که
 او نیز از متعهد انجام تعهد و وفای به عهد را بخواهد
 هم چنین اگر تعهدی که به سود ثالث ایجاد شده
 به عنوان عوض اصلی یعنی مثلاً ثمن معامله بوده
 باشد مشروطه با استناد به اصولی کلی می تواند
 قرارداد اصلی را نیز فسخ کند. از دید برخی فقهای
 امامیه، «المؤمنون عند شروطهم در فقه امامیه به
 متعاقدين این امکان را می دهد که در قرارداد خود
 شروطی را که با کتاب و سنت مخالف نباشند،

است. اداره اموال غیر در صورت عدم دسترسی به صاحب مال، به عهده حاکم شرع است و چنانچه امکان دسترسی به حکم وجود نداشته باشد یا تأخیر در دخالت موجب ضرر شود، به استناد قواعد حسبه بر عهده مؤمنان عادل است و در صورت حاضر نبودن آن، عامه مردم عهده دار آن خواهند بود» (محقق داماد، ۱۳۷۴، ج ۲، ۲۷۶) ماده ۳۰۶ قانون مدنی بیانگر این امر است. در ادامه اداره فصولی مال غیر در چند بند بررسی می‌شود.

۵-۱-۲-۱. تعهدات مدیر در برابر مالک

در ماده ۳۰۶ قانون مدنی فقط به تکلیف مدیر به ارائه صورت حساب زمان تصدی اشاره شده است؛ اما مسلم است که تعهد مدیر فقط به دادن حساب زمان تصدی محدود نمی‌شود. پاره‌ای دیگر از تعهدات مدیر را باید در غایت و هدف این نهاد حقوقی جست‌وجو نمود در غیر این صورت هر کس بدون هیچ قاعده و ملاحظه‌ای به خود اجازه می‌دهد به دخالت در اموال دیگران بپردازد. الزاماتی که به مدیر تحمیل می‌شود بیشتر الزاماتی است که هر دخالت‌کننده در مال غیر ملزم به آن‌هاست و فرقی نمی‌کند منشأ این تصرف قرارداد باشد یا قانون. «مدیر فصولی مکلف است مانند پدر خوب خانواده عمل نماید. باین وجود، در برخی مواقع تعهد مدیر فصولی از تعهد وکیل شدیدتر است. مثلاً در وکالت وکیل هر زمان که بخواهد می‌تواند وکالت را فسخ کند و از تعهداتی که بر عهده گرفته است شانه خالی کند؛ درحالی که در اداره فصولی مدیر حق ندارد عملی را که آغاز کرده است رها نماید؛ مگر زمانی که مالک سر برسد و خود مالش را اداره نماید» (حیاتی، ۱۶۷، ۱۳۸۰). مدیر فصولی باید همانند انسانی معقول و متعارف و یا به تعبیری «پدر

پیش از انعقاد قرارداد رابطه‌ای بین این دو وجود ندارد و گاه پیش از انعقاد قرارداد بین آنان رابطه‌ای وجود دارد و قرارداد موجب تعدیل گذشته است. در حالت اول در واقع، تحصیل تعهد به قصد احسان نسبت به شخص ثالث صورت می‌گیرد و متعهدله در قبال شخص ثالث تکلیفی ندارد» (صادقی، ۱۳۸۳، ۳۶۵). در حالت دوم شخص ثالث طلب و تکلیفی بر عهده متعهدله دارد و متعهدله به قصد ادای دین خود تعهد را تحصیل می‌کند. «مانند اینکه خریدار ملکی با مستأجر خود شرط کند که اقساط اجاره را به فروشنده بدهد. اجرای متعهد در حکم وفای به عهد است و به همان اندازه که پرداخته می‌شود دین مشروطه از بین می‌رود. این فرض را با موردی که خریدار به دیگری حواله می‌دهد تا دین او به فروشنده را بپردازد نباید اشتباه کرد. در حواله، رضای طلبکار از ارکان عقد است و قبول آن باعث انتقال دین می‌شود و در حکم پرداخت است. ولی در تعهد به نفع ثالث، قبول طلبکار سهمی در ایجاد تعهد ندارد و انعقاد قرارداد در حکم پرداخت دین نیست اجرای تعهد و پرداخت واقعی به طلبکار سبب بری شدن مشروطه می‌شود و دین تا این هنگام به قوت خود باقی می‌ماند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ۳۶۱).

۵-۱-۲. اداره فصولی مال غیر

اداره مال غیر آثار حقوقی مختلفی را در رابطه با مالک، مدیر فصولی و اشخاص ثالث در پی دارد. البته این آثار بعد از تحقق شرایط لازم برای اداره فصولی مال غیر پدید می‌آید و ماده ۳۰۶ قانون مدنی از میان این آثار فقط به تکلیف مدیر به «ارائه حساب زمان تصدی» اکتفا نموده است. «در فقه مبنای اداره فصولی مال غیر و قواعد مندرج در آن، قواعد حسبه

ولی علی‌رغم این مطابق اصول کلی هرکس به‌گونه‌ای مشروع و با حسن نیت بر مال دیگری تسلط پیدا کند امین شرعی محسوب می‌شود. ماده ۳۰۶ مدیر فضولی را مطابق شرایط مقرر مجاز به مداخله در اموال دیگری دانسته است همین تجویز برای امین تلقی نمودن وی کافی است. بنابراین لازمه امین بودن مدیر فضولی این است که مسئولیت او در برابر مالک همان مسئولیت امین باشد و جز در موارد تعدی و تفریط در مقابل اتلاف اموال مالک مسئول نباشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۱۰۱). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه گفته شد مدیر فضولی باید همانند انسانی معقول و متعارف رفتار نماید اگر از این ضابطه تجاوز کند در حقیقت دچار تقصیر شده است در بعضی مواقع لازمه حسن اداره مال غیر و لازمه داشتن رفتار متعارف عدم ترک عملی است که مدیر فضولی آغاز نموده است.

ج) عدم ترک عملیات اداره

«در مورد اینکه آیا مدیر فضولی می‌تواند اعمالی را که به‌منظور اداره فضولی مال غیر آغاز کرده است رها سازد یا خیر. عده‌ای (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲-۱، ۱۶۹) معتقدند «مدیر فضولی وظیفه‌ای ندارد کاری را که آغاز کرده است ادامه دهد». البته از دید آن‌ها «اگر مالی به‌صورت امانت شرعی در اختیار شخص قرار گیرد او حق ندارد آن را رها سازد. به‌عنوان مثال قانون مدنی در مورد حیوان گمشده مقرر نموده است هرکس حیوان ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم‌مقام او تسلیم کند والا ضامن خواهد بود؛ اگرچه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۹۸). مبنای این ماده در مورد

خوب خانواده» رفتار نماید اگر از این ضابطه تجاوز کند در حقیقت دچار تقصیر شده است. در بعضی مواقع لازمه حسن اداره مال غیر و لازمه داشتن رفتار متعارف عدم ترک عملی است که مدیر فضولی آغاز نموده است.

الف) ارائه صورت حساب زمان تصدی

در نظام‌های حقوقی مختلف، تعهدات مدیر را مشخص می‌نمایند. البته اختلاف میان سیستم‌های حقوقی موجب شده است که در این زمینه تفاوت‌هایی در نتیجه‌گیری بروز کند. مثلاً در مورد اینکه آیا مدیر فضولی می‌تواند عملی را که آغاز کرده رها سازد یا نه جواب همه سیستم‌های حقوقی یکسان نیست. در حقوق ایران تنها یکی از تعهدات مدیر یعنی ارائه حساب زمان تصدی مورد اشاره مقنن واقع شده است. ماده ۳۰۶ قانون مدنی تکلیفی که برای مدیر فضولی معین کرده، دادن حساب زمان تصدی است. این تکلیف در نتیجه قیاس اداره فضولی با وکالت و الهام از ماده ۶۶۸ قانون مدنی مقرر شده است. جای اعمال این تکلیف بیشتر جایی است که مدیر به نام مالک پیمان‌هایی با دیگران می‌بندد و یا در اقداماتی که به نام خود کرده است منافی به دست می‌آورد که مالک باید از آن آگاه شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۶۷).

ب) خودداری از هرگونه تعدی و تفریط

«لازمه حسن اداره مال دیگران این است که مدیر فضولی از تعدی و تفریط اجتناب نماید و مانند یک شخص درستکار مالی را که در اختیار گرفته است در حدود عرف اداره کند. امین بودن مدیر فضولی در ماده ۳۰۶ قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است

ماده ۳۰۶ قانون مدنی در صورت اجتماع شرایط اداره فصولی، مدیر را مستحق اخذ مخارجی دانسته است که برای اداره کردن لازم بوده است. در حقوق فرانسه علاوه بر ضروری بودن، مفید بودن هزینه‌ها هم در ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی مورد تأکید قرار گرفته است. اگر مقصود از مفید بودن هزینه‌ها این باشد که نفعی را به مالک رسانده باشد و یا به عبارتی به دارایی مالک چیزی افزوده باشد، آنگاه مدیر فصولی برای هزینه‌های ضروری که به هر علتی نفعی برای مالک به همراه نداشته است حق رجوع ندارد البته این تفسیر مورد تأیید حقوق دانان فرانسوی واقع نشده است. آنان مفید بودن را به معنای هزینه‌های متعارف، مناسب و معقول می‌دانند حتی اگر چیزی به دارایی مالک اضافه نکرده باشد (حیاتی، ۱۳۸۰، ۱۸۰). البته در ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران، کلمه مفید بودن استعمال نگردیده است.

بنابراین می‌توان گفت که مقصود از هزینه‌های ضروری، همان هزینه‌های معقول و متعارف است هرچند که ممکن است صرف این هزینه‌ها چیزی به دارایی مالک اضافه نکند. البته شایان ذکر است که نباید ضرورت مداخله را با ضرورت پرداخت هزینه‌ها اشتباه کرد؛ زیرا چه بسا ممکن است مداخله ضروری تشخیص داده شود؛ اما هزینه‌های صرف شده ضروری نباشد. بنابراین احراز دو شرط لازم است یکی ضروری بودن مداخله و دیگری ضروری بودن هزینه‌ها (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲-۱، ۱۸۷). قانون‌گذار برای تعیین میزان هزینه‌ها به مفهوم اخص سه شیوه مبلغ کمترین تا بیشترین در دعاوی غیر مالی، مبلغ معین در شکایت از قرارها و دعاوی مالی که مبلغ

اموالی هم که به منظور اداره در اختیار و تصرف مدیر فصولی قرار می‌گیرد قابل استناد است در مقابل برخی دیگر از حقوق دانان به تبعیت از حقوق فرانسه قائل به وجود چنین تکلیفی برای مدیر شده‌اند بنابر نظر فوق، مدیر مکلف است تا زمانی که مالک شخصاً قادر به اداره اموال خود باشد به اداره اموال او ادامه دهد و یا اینکه در صورت فوت مالک، اموال را تحویل ورثه او بدهد. در صورت پذیرش این نظریه تعهدات مدیر فصولی از تعهدات وکیل هم سنگین‌تر خواهد بود چراکه وکیل حق دارد هر وقت بخواهد از وکالت استعفا کند و کار موکل را به خود او واگذارد و در صورت فوت موکل نیز وکالت خود به خود منفسخ و در نتیجه تعهدی برای وکیل باقی نمی‌ماند.

در ماده ۳۰۶ آمده است که در صورت جمع آمدن شرایط اداره و از جمله ضروری بودن آن: «دخالت-کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است. بدین ترتیب از ظاهر ماده این‌گونه برداشت می‌شود که تنها تعهد مالک در مقابل مدیر، پرداخت مخارج ضروری است که مدیر در راستای هدف خیر خود متحمل شده است. صرف نظر از اینکه درباره هزینه‌های ضروری اختلاف نظرهایی در میان حقوق دانان وجود دارد برخی جبران خسارت وارده به مدیر و اخذ اجرت را در ردیف هزینه‌های ضروری می‌دانند و برخی دیگر این الزام را تنها به هزینه‌های مستقیم، بدون خسارت یا اجرت محدود کرده‌اند به طور کلی می‌توان تعهدات مالک در مقابل مدیر فصولی را به شرح ذیل احصا کرد:

الف) پرداخت هزینه‌های ضروری

گاهی در جریان اداره فصولی مال غیر، خسارتی متوجه مدیر می‌گردد که اگر به اداره مال غیر نمی‌پرداخت چنین خسارتی به وی وارد نمی‌شد. سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا مدیر می‌تواند برای جبران خسارات وارده به مالک مراجعه کند. در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال باید توجه داشت که ملزم کردن شخص به جبران خسارت‌های وارده به شخص دیگر یا باید ریشه قراردادی داشته باشد یا بتوان ورود خسارت را به او منتسب کرد. رابطه قراردادی برای جبران خسارت در مورد اداره مال غیر منتفی است چون اصولاً قراردادی در میان نیست مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب در ایراد خسارت نیز در شرایط اداره مال غیر، مقصود نیست وقتی مالک غائب یا محجور است به نحوی که از امر اداره مطلع نمی‌باشد یا خود توانایی دخالت را ندارد و شخص دیگری داوطلبانه و به انگیزه حفظ مصلحت غیر، اقدام به اداره اموال او کرده است، چگونه ممکن است مالک را مسبب ورود خسارت به مدیر دانست. همان‌گونه که موکل موظف به جبران خسارت وارد به وکیل می‌باشد، در اداره مال غیر نیز وقتی وقوع ضرر و خسارت به مدیر ناشی از تقصیر خود او نباشد و بدون وارد آمدن این خسارت، اداره مال غیر میسر نگردد باید مالک را ملزم به جبران خسارت مدیر دانست.

۵-۱-۲-۳. تعهدات مالک در مقابل اشخاص

ثالث

«مدیر فصولی گاهی در اداره فصولی مال غیر مجبور می‌شود با افراد دیگری قرارداد منعقد کند به‌عنوان مثال اتفاق می‌افتد که رهگذری مصدومی را کنار جاده می‌بیند و آن را به بیمارستان منتقل می‌کند و

خواستنه مشخص نیست و درصد معین در دعاوی مالی را در نظر گرفته است.

ب) پرداخت دستمزد کارهای اجرایی

در حقوق ایران قانون مدنی به دستمزد کارهای مدیر اشاره‌ای نکرده است. در صورت قائل شدن حق مطالبه دستمزد کارهایی اجرای مدیر از مالک، بحث از ماده ۳۳۶ قانون مدنی به میان می‌آید که می‌گوید: «هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عمل نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود؛ مگر آنکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است». «هرچند که موضوع این ماده با اداره فصولی متفاوت است، با این وجود تا حدودی می‌توان از وحدت ملاک آن استفاده کرد. با این مقدمه می‌توان گفت که اداره فصولی معمولاً خدمتی است که به رایگان و با قصد احسان به دیگری صورت می‌گیرد. برای چنین خدمتی پاداش و دستمزدی نمی‌توان مطالبه کرد شاید بتوان علت آن را این‌گونه بیان کرد که وجود قصد تبرع در مدیر فصولی موافق با ظاهر است و نیازی به اثبات ندارد به همین دلیل است که ماده ۳۰۶ اشاره به دستمزد مدیر ننموده است. با وجود این نمی‌توان گفت قاعده کلی عدم امکان رجوع مدیر فصولی به مالک برای گرفتن دستمزد است؛ بلکه می‌توان گفت که اصل تبرعی بودن اعمال مدیر فصولی است اصلی که مبتنی بر ظاهر است و خلاف آن را می‌توان اثبات کرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۸۹).

ج) جبران خسارت وارده به مدیر در جریان اداره مال غیر

دسته‌جمعی کار منعقد ساخته و یا پس از آن منعقد می‌نماید مقررات پیمان دسته‌جمعی لازم‌الاتباع است» (احمدی، ۱۳۸۳، ۱۳۴). «تکلیف به تبعیت از مفاد پیمان، نه تنها شامل کارگر و سندیکای کارگری می‌شود بلکه کسانی را هم که در قرارداد شرکت نداشته‌اند دربرمی‌گیرد و این همان اثری است که پیمان‌های کار را در زمره قراردادهای جمعی قرار می‌دهد. این نکته را باید افزود که پیمان دسته‌جمعی کار، قرارداد کار نیست؛ بلکه دو طرف در خصوص شرایط کار باهم توافق می‌کنند و بعد از آن، در هر قرارداد کار باید مفاد پیمان رعایت شود. در واقع اختیار و آزادی اراده کارگر و کارفرما بعد از انعقاد پیمان تنها حالت صوری دارد» (زاهدی، ۱۳۷۷، ۱۳۷). پیمان دسته‌جمعی کار تنظیم شرایط کار و حل‌وفصل اختلافات را به طرفین عاقد پیمان واگذار می‌کند؛ چون کارگران و کارفرمایان هر کارگاه یا صنعت بهتر از هر فرد یا دادگاهی به وضع کارگاه و شرایط آن وارد هستند. حل‌وفصل اختلافات در شرایط و محیط بهتری انجام می‌گیرد و این امر به بهبود روابط کارگر و کارفرما و ایجاد حسن رابطه بین آنان کمک می‌کند از طرف دیگر پیمان جمعی با یکنواخت کردن شرایط کار مقررات یکسانی برای کلیه کارگران تابع تهیه می‌کند و در نتیجه جلوی اقدامات کارفرما برای استفاده از ضعف کارگر و ایجاد رقابت و تحمیل شرایط کار نامساعدتر به کارگران جدید‌الاستخدام را می‌گیرد.

۵-۲. اصل نسبی بودن قراردادهای در حقوق

کانادا

در حقوق کانادا از لحاظ نظری اصل نسبی بودن قراردادهای احترام فراوان دارد. قرارداد رابطه خصوصی

سپس با بیمارستان در مورد بستری شدن مصدوم قرارداد می‌بندد و یا اینکه همسایه‌ای برای تعمیر خانه همسایه‌اش با کارگری و یا لوله‌کشی قرارداد اجاره منعقد می‌کند سؤال این است که اثر این قرارداد چیست؟» (صادقی، ۱۳۸۳، ۳۶۵). مسلم است مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی «عقودی که بر طبق قانون واقع شده، بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود». بنابراین «اصل نسبی بودن قراردادهای اقتضای آن را دارد که اثر قرارداد میان مدیر فضولی و ثالث پدیدار شود با وجود این بایستی بین دو مورد تفاوت گذاشت. زمانی که مدیر فضولی به نام خود ثالث قراردادی را منعقد می‌کند در اینجا رعایت اصل نسبی قراردادهای اجاب می‌کند که مالک هیچ رابطه قراردادی با طرف قرارداد نداشته باشد. لذا از او نمی‌توان انتظار داشت که تعهدهای ناشی از قرارداد را اجرا کند و در این وضعیت مدیر فضولی بایستی تعهدات قراردادی را به‌جا آورد آنگاه در صورت حصول شرایط اداره فضولی، برای آنچه که در این میسر متحمل هزینه شده است می‌تواند به مالک رجوع کند» (حیاتی، ۱۳۸۰، ۱۸۳) و مالک مکلف است که کلیه تعهداتی را که مدیر در مقابل اشخاص ثالث به‌عهده گرفته یا انجام داده جبران کند و هزینه‌هایی را که در این راه صرف نموده است به وی بپردازد.

۵-۱-۳. پیمان‌های دسته‌جمعی کار

«مهم‌ترین اثر این پیمان‌ها نسبت به طرفین قرارداد و سایر افراد غیر عضو سندیکا است. هم‌چنان که ماده ۱۴۶ قانون کار تصریح می‌کند، در کلیه قراردادهای انفرادی کار که کارفرما قبل از انعقاد پیمان

قرارداد شرطی هم به نفع وی درج می‌نماید مثلاً A به C پولی بدهکار است. لذا در قراردادی که بین A و B منعقد می‌شود. B تعهد می‌کند در مقابل عوض معینی، بدهی A به C را پرداخت نماید. در این صورت چنانچه B علی‌رغم مفاد قرارداد، تعهد خود نسبت به C را انجام ندهد نظام عرفی به C حق تعقیب قانونی وی را نمی‌دهد. این امر در اوایل سال ۱۹۱۳ م. در قضیه "Crow V. Rogers" در دادگاه‌های حقوق عرفی مطرح شده و قضات مربوطه این حق را به شخص ثالث نداده‌اند (چشایر؛ فیفوت، ۱۹۷۲، ۴۰۴). هم‌چنین در سال ۱۹۵۶ م. در قضیه "Price V. Easton" بر این مسئله تأکید شده است. در این قضیه W.P. ۱۳ پوند به پرایس بدهکار بود. او متعهد شد که برای ایستون کار کند و در عوض ایستون قبول نمود که بدهی او به پرایس را تصفیه نماید. W.P. کار را انجام داد؛ اما ایستون وجهی به پرایس نپرداخت. پرایس علیه ایستون طرح دعوی نمود. دادگاه نظر داد که چون پرایس طرفی از قرارداد او نبوده است مستحق دریافت وجهی نیست. گاهی نیز بدون اینکه شخص ثالث از طرفین قرارداد طلبکار باشد. ممکن است دو طرف قرارداد بخواهند منفعتی را به وی اعطا نمایند. مثلاً A در مقابل عوض معینی در برابر B تعهد کند که ۱۰۰ پوند به C بپردازد.

در مثال فرضی فوق قضایای حقوق عرفی اولیه به C اجازه می‌داد تا چنانچه دارای علقه طبیعی و نسبت خونی با متعهدله باشد بتواند علیه A برای اجرای تعهد طرح دعوی نماید. مثلاً در قضیه "Dutton V. Poole" که پسری در قبال پدرش تعهد نموده بود که هزار پوند به خواهر خود پرداخت کند. دادگاه

بین کسانی است که در آن شرکت داشته‌اند. بیگانه از این رهگذر، حقی پیدا نمی‌کند و التزامی به عهده نمی‌گیرد. در تأیید نسبی بودن قرارداد دلایل گوناگونی آورده شده است؛ ولی آنچه در این قسمت لازم به یادآوری است، این است که در حقوق کانادا میان قاعده عوض (Consideration) و اصل نسبی بودن قرارداد و بی‌اعتباری تعهد به سود ثالث رابطه نزدیکی وجود دارد. بدین بیان که، در تعهد به سود ثالث، منتفع به‌طورمعمول بهره‌ای به رایگان می‌برد. در نظامی که متهد نمی‌تواند الزام طرف قرارداد را به اجرای وعده بخواهد، منتفع از شرط نیز چنین حقی ندارد. تعهد به سود ثالث به دلیل نداشتن عوض. متقابل ایجاد التزام نمی‌کند. از لحاظ عملی نسبی بودن اثر قرارداد در حقوق کانادا بی‌استثنا نمانده و در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱. تعهد به نفع ثالث در حقوق عرفی

قاعدتاً شخص ثالث از قرارداد منعقد بین A و B منتفع یا متعهد نمی‌گردد. چنانچه A و B قراردادی منعقد نموده باشند و به‌موجب آن B در برابر A تعهد نموده باشد که کاری را به نفع C انجام دهد و هر سه نفر مزبور راضی باشند، که C دارای تمام حقوق یک‌طرف واقعی قرارداد باشد و بتواند قرارداد را به نفع خود اجرا کند. با وجود اینکه بسیاری از نظام‌های حقوقی این امر را پذیرفته‌اند. نظام حقوق عرفی کانادا از قبول چنین حقی برای ثالث امتناع ورزیده است (آنسون لاو، ۱۹۷۳، ۴۰۳).

تعهد به نفع ثالث به دو انگیزه ممکن است انجام شود (لن یانگ اسمیت؛ جی. گیل رابرسون، ۱۹۶۶، ۲۱۱). گاه یکی از طرفین قرارداد به شخص ثالث مدیون است و به‌قصد برائت ذمه خود از دین ثالث در

بموجب تراست در مورد اموال برقرار می‌شود ممکن است حقوق اشخاص ثالثی را که بعدها این اموال را تحصیل می‌نمایند تحت تأثیر قرار دهد. در این صورت لازم است حق طرح دعوی برای ثالث به رسمیت شناخته شود.

۵-۲-۲. قصد تحمیل تعهد به شخص ثالث در حقوق کانادا

قاعده کلی آن است که قرارداد فقط نسبت به دو طرف آن الزام‌آور است و نمی‌تواند هیچ تکلیف و تعهدی را بر شخص ثالث تحمیل نماید، حتی اگر ثالث از مفاد قرارداد مطلع باشد. چراکه غیر منصفانه خواهد بود اگر بدون جلب رضایت کسی تعهدی قراردادی را بر او تحمیل نماییم. این قاعده که جلوه‌ای است از اصل نسبی بودن قراردادهای، چنان بدیهی می‌نماید که نیاز به هیچ توضیحی ندارد. با وجود این قرارداد منعقد به وسیله A و B به طرق مختلف ممکن است حقوق شخص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال حق وثیقه یا اجاره یا منفعتی که به موجب تراست در مورد اموال برقرار می‌شود ممکن است حقوق اشخاص ثالثی را که بعدها این اموال را تحصیل می‌نمایند تحت تأثیر قرار دهد. هم‌چنین قراردادهایی که متضمن اعمال محدودیت در استفاده از اشیا و کالاها یا اعمال محدودیت در قیمت فروش مجدد کالا است ممکن است در حقوق شخص ثالث بی‌تأثیر نباشد. در ادامه قراردادهای راجع به زمین (حقوق املاک) مورد بررسی قرار می‌گیرد. حقوق کانادا همواره بین اموال منقول و غیر منقول فرق قائل شده است. بنابراین در کانادا قواعد حاکم بر اراضی و اعیان با سایر اموال متفاوت است. به همین جهت شرط اعمال محدودیت و یا مسئولیت در مورد املاک و زمین

چنین رأی داد که خواهر می‌تواند تعهد مزبور را به مورد اجرا گذارد.

اما پس از شکل‌گیری نظریه‌های قراردادی در قرن نوزدهم چنین مواردی را از زمره امتیازات بی‌ارزش اعلام نمودند و منطق حقوق عرفی را یکپارچه و غیر قابل تجزیه دانستند. بنابراین در سال ۱۹۶۱ در قضیه "Tweddle V. Atkinson" دعوی خواهان رد گردید. و اعتبار قضیه "Poole Dutton V" منسوخ شد. در این پرونده قاضی «واینمن» اظهار داشت: «به نظر می‌رسد برخی تصمیمات و آرای قدیمی مؤید این امر باشند که اگر شخص ثالثی با فردی که عوض را تعهد می‌نماید دارای چنان رابطه نزدیکی باشد که بتوان او را طرفی از عوض مزبور دانست می‌توان وی را محق دانست که به‌عنوان شخص ثالث نسبت به عوض یک قرارداد، اقامه دعوی نماید. اما در هیچ‌یک از پرونده‌های جدید این امر مورد حمایت قرار نگرفته است. برعکس در حال حاضر این نظریه تثبیت شده است که هیچ ثالثی نمی‌تواند از قرارداد منتفع شود، هرچند که قرارداد به نفع او منعقد شده باشد». همین قاعده در قضیه "Dunlop V. self ridge (1971)" به وسیله «لرد هالدین» چنین بیان شده است: «در حقوق کانادا اصول خاصی اساسی محسوب می‌شوند یکی از آنها این است که صرفاً شخصی که طرف قرارداد است می‌تواند نسبت به آن اقامه دعوی کند. حقوق ما چیزی به نام «حقوق به نفع شخص ثالث» که ناشی از قرارداد باشد نمی‌شناسد...». با وجود این قرارداد منعقد به وسیله الف و ب به طرق مختلف ممکن است حقوق شخص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال حق وثیقه یا اجاره یا منفعتی که

قرارداد فروش بر علیه خریداران بعدی و مالکین متعاقب مبیع قید نماید و مالکین آینده مبیع را که هرگز او را نمی‌شناسند و در قرارداد اصلی دخالتی نداشته‌اند ملتزم سازد. وضعیت مشابهی نسبت به سایر منافع ناشی از زمین از قبیل حقوق ارتفاقی و امتیازهای قراردادی و حقوق ناشی از قبول یا رد ایجاب معین نیز حاکم است (آنسون لاو، ۱۹۷۳، ۳۹۸).

با توجه به اهمیت قضیه "Tulk v Mashay" بیشتر به این پرونده پرداخته می‌شود. مسئله مطروحه در این قضیه که در سال ۱۱۹۳۷ م. مطرح شد این بود که چنانچه یک شرط محدودکننده به‌طور اختیاری توسط خریدار یک قطعه زمین به‌عنوان بخشی از قرارداد فروش پذیرفته شده باشد، آیا چنین شرطی برای کسانی که بعداً زمین را به دست می‌آورند قابل اجرا است یا خیر؟ در این قضیه خواهان که مالک چند قطعه زمین در میدان شهر بوده است باغ قسمت مرکزی اراضی را به شخصی فروخته و خریدار تعهد نموده است که در این باغ احداث بنا نکند و آن را به همان وضع حفظ نماید. پس از چندین نقل و انتقال، این باغ به شخص خوانده فروخته شده و نام‌برده با علم به وجود چنین محدودیتی تصمیم گرفته است که در باغ مزبور احداث بنا نماید. خواهان تقاضای صدور قرار منع احداث بنا را نموده و دادگاه انصاف با توجه به علم و اطلاع خوانده از وجود شرط محدودیت چنین قراری را صادر و اعطا نموده و اظهار داشته است که: «دادگاه انصاف به‌منزله دادگاه وجدان نمی‌تواند به خوانده اجازه دهد تعهد قراردادی را که راجع به زمین است و خوانده هنگام خرید از آن اطلاع داشته نادیده بگیرد» (چشایر؛ فیفت، ۱۹۷۲، ۴۱۷).

نسبت به اشخاص ثالث را باید جدا از سایر اموال بررسی نمود.

هرگاه A زمینی را به B اجاره دهد این قرارداد نه تنها دو طرف عقد را ملتزم می‌نماید؛ بلکه حقوق و تعهدات حاصله از قرارداد می‌تواند تحت شرایطی توسط هر منتقل‌الیه بعدی قابلیت اجرایی داشته باشد (قانون راجع به حقوق اموال مصوب ۱۹۲۵ مواد ۱۴۲-۱۴۱).

برخی از نویسندگان اصل نسبی بودن قراردادهای را با نیازها و مفاهیم حقوق املاک و زمین معارض دانسته و از عقد اجاره به‌عنوان نمونه‌ای یاد نموده‌اند که حقوقی را نسبت به اموال ایجاد می‌نماید که نمی‌توان آن حقوق را در محدوده و قلمرو قراردادی حفظ نمود. گفته‌اند: «اگر A به‌موجب یک قرارداد زمینی را به B اجاره دهد، این قرارداد حاوی حقوق و تکالیف متقابلی خواهد بود. مانند پرداخت اجاره‌بهاء، انجام تعمیرات و بسیاری تعهدات دیگر تا آن‌جا که خود طرفین قرارداد مورد نظر باشند اصل نسبی بودن قرارداد بین آنان حاکم است، اما اگر هر یک از آنان منافع خود را به ثالثی انتقال دهد، موقعیت ایجاب می‌کند که او نیز از حقوق و تعهدات قرارداد اولیه برخوردار گردد». و این امر را با اصل نسبی بودن قراردادهای معارض دانسته و وضعیت ناشی از اجاره را مثالی از عدم کفایت حقوق قراردادهای برای حل پیچیدگی‌های ناشی از حقوق املاک دانسته‌اند (چشایر؛ فیفت، ۱۹۶۹).

هم‌چنین است در مورد خرید و فروش اراضی و باغات. در نظام انصاف به‌موجب قضیه‌ای که به قاعده "Tulk Mahay V." شهرت یافته، ممکن است فروشنده ملک طلق، شرائط محدودکننده‌ای را در

بهر حال باید منفعتی مطرح باشد تا انصاف بتواند یک تعهد تحدیدکننده را نسبت به شخص ثالث اعمال نماید(آنسون لاو، ۱۹۷۳، ۳۹۸).

قضیه جالب دیگری در سال ۱۹۴۹ م. در پرونده «Smith and Snipes Hall farm, Ltd.v. River Douglas Catchment Board» مطرح شده است که در آن هم مسئله خرید و هم اجاره ایادی متعاقب مطرح است. بدین شرح که: «به موجب قرارداد مهرشده‌ای در سال ۱۹۳۸ م. و خواندگان با یازده نفر مالکین زمینی توافق نمودند که جدول بندی نهری را که به زمین مزبور متصل بود انجام داده و از آن نگهداری نمایند و مالکین نیز موافقت نمودند که قسمتی از هزینه را بپردازند. در سال ۱۹۴۰ م. یکی از مالکان زمین خود را به Smith (خواهان اول) انتقال داد و در سال ۱۹۴۴ م. اسمیت آن زمین را به شرکت "Snipes Hall Farm" (خواهان دوم) اجاره داد. در سال ۱۹۴۶ م. به علت سهل انگاری خواندگان جدول ها شکست و زمین را آب فراگرفت (چشایر؛ فیفوت، ۱۹۷۲، ۴۰۳).

در قضیه مذکور هر دو خواهان‌ها نسبت به قرارداد، ثالث بوده‌اند؛ اما دادگاه پژوهش رأی داده است که قرارداد مزبور استعمال و ارزش زمین را تحت تأثیر قرارداد و خواندگان از همان ابتدا قصد داشته‌اند که هر کسی را که زمین به وی منتقل بشود نیز منتفع نمایند. بنابراین خواندگان مسئول شناخته شده‌اند. هرچند در این قضیه انتفاع اشخاص ثالث از منفعت قراردادی مورد حکم قرا گرفته اما از آنجا که خواهان‌ها (اشخاص ثالث) جانشین طرف قرارداد شده‌اند طبیعی است که اگر جای خواهان‌ها و خواندگان در قضیه مزبور عوض می‌شد و خواندگان

بدین ترتیب دکترینی ایجاد شده که به موجب آن تعهدات تحدیدکننده‌ای که خریدار را از اعمال برخی از حقوق مالکانه در زمین منع می‌نماید، نه تنها برعلیه خریدار به عنوان طرف قرارداد بلکه علیه هر شخص ثالثی که بعدها زمین را به دست می‌آورد قابل اجرا است. البته در حال حاضر برای این که چنین تعهدی برعلیه اشخاص ثالث، مؤثر واقع شود باید شرایطی موجود باشد که ذکر آن از حوصله این نوشته خارج است. قابل ذکر است که تنها اطلاع شخص ثالث از چنین شرط محدودکننده‌ای راجع به زمین برای ملزم ساختن وی کافی نیست. خصوصاً در اواخر قرن نوزدهم تأکید شده است که برای تحمیل مسئولیت به شخص ثالث در این مورد، چیزی بیش از آگاهی ثالث به وجود تعهد لازم است تا وی را مسئول گرداند و گفته‌اند متعهدله همواره باید در اجرای چنین شرطی دارای نفع مالکانه باشد. مثلاً فروشنده اولیه، یعنی متعهدله باید زمین دیگری در مجاورت و همسایگی ملک مورد معامله داشته باشد تا برای حفظ منافع یا موقعیت آن چنین تعهد محدودکننده‌ای را ایجاد نموده باشد. وقتی که مالکی فقط قسمتی از ملک خود را بفروش می‌رساند غالباً ارزش فروش ملکی که باقی می‌ماند کاهش می‌یابد مگر اینکه در مورد بهره‌برداری از قسمت فروخته شده محدودیت‌هایی ایجاد گردد. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر کسی قسمتی از زمین خود را بفروشد و برای حفظ موقعیت زمین باقی مانده شرط کند که خریدار یا آبادی متعاقب او حق ندارد در مبیع بنایی بیش از دو طبقه احداث نمایند، چنین شرطی بر علیه هر خریدار متعاقب زمین قابل اجرا است. مگر اینکه وضعیتی پیش آید که اجرای شرط منع احداث بنای بیش از دو طبقه، نفعی برای متعهدله نداشته باشد.

قرارداد می‌بندد را به‌عنوان استثنای واقعی بر اصل نسبی بودن قراردادهای دانست.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حاضر در این پژوهش به‌صورت برابر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

این پرونده برای مطالبه قسمتی از هزینه جدول‌بندی بر علیه خواهان‌ها و خصوصاً، علیه اسمیت طرح دعوی می‌نمودند نیز دادگاه قاعداً اقامه چنین دعوائی به طرفیت وی را به دلیل ثالث بودن او رد نمی‌کرد.

۶. نتیجه

تعهد به نفع شخص ثالث بارزترین استثنای وارده بر اصل نسبی بودن قراردادهاست و با توجه به اینکه قرارداد بین طرفین، نسبت به ثالث واجد آثار می‌شود هیچ شکی در استثنا بودن آن وجود ندارد. در نظام حقوقی ایران، ثالث امکان مطالبه از متعهد را داراست ولی از آنجا که در حقوق کانادا و در کل در کامن‌لا چنین چیزی وجود ندارند، به طرق مختلف متمسک شده‌اند تا شاید بتوانند آن قاعده را به‌نحو دیگری تحلیل و تفسیر کنند. در حقوق کانادا از آنجا که قهراً در مواردی اثر عقد به اشخاصی که خارج از رابطه قراردادی دو طرف عقد قرار دارند تسری پیدا می‌کند اصل نسبی بودن قرارداد، گاه شدیداً مورد حمایت قرار گیرد و گاه برحسب ضرورت مورد بی‌مهری و بی‌توجهی واقع شده است؛ اما هیچ‌گاه این اصل به‌کلی مورد انکار واقع نشده است. مورد دیگری که به‌عنوان یکی از استثنائات وارد بر اهل نسبی بودن قراردادهای مطرح شده است اداره فصولی مال غیر می‌باشد. وفق ماده ۳۰۶ قانون مدنی اعمال و اقدامات مدیر فصولی با حصول شرایط مقرر در ماده، مالک را مأخوذ می‌نماید که در این خصوص به نظر می‌رسد باید بین مواردی که مدیر فصولی به نام و حساب مالک قرارداد می‌بندد و موردی که خود طرف قرارداد با دیگری می‌شود قائل به تفکیک شد و با توجه به استثنایی بودن اثر قرارداد نسبت به شخص ثالث، فقط مواردی که مدیر فصولی به نام و حساب مالک

منابع

فارسی

- صفایی، سیدحسن، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۶.

- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی در وقایع حقوقی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مدرس، ۱۳۸۳.

- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول و دوم، چاپ هفتم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.

- کریمی‌نیا، محمدمهدی؛ شجاعی، علیرضا؛ انصاری مقدم، مجتبی، «قرارداد گروهی به‌عنوان یکی از استثنائات اصل نسبی بودن قراردادها»، مجله مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، شماره ۶، ۱۴۰۰.

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

عربی

- انصاری، مرتضی، مکاسب، جلد ششم، قم، نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۵.

- طباطبایی حکیم، سیدمحسن، مستمسک عروه الوثقی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.

- طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، آل البيت للطباعة و النشر، ۱۴۰۴.

- احمدی، منوچهر، «جایگاه پیمان‌های دسته‌جمعی کار و حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۳.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴.

- حیاتی، عباس‌علی، «اداره فصولی در حقوق مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۸، ۱۳۸۰.

- دهقان‌دهنوی، نادر؛ سلطانی، محمدرضا، «نگاهی تحلیلی به ایفای تعهد توسط ثالث به‌عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن قراردادها»، مجله قانون بار، شماره ۷، ۱۳۹۷.

- زارعی، محمدحسین؛ مولایی، آیت، «گستره اصل نسبی بودن در قراردادهای اداری نظام‌های حقوقی فرانسه، انگلستان و ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۲، ۱۳۹۲.

- زاهدی، شمس‌السادات، تشکلهای کارگری و کارفرمایی (بررسی تطبیقی)، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۷.

- شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.

- صادقی، محمود، تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق فرانسه - انگلیس - ایران و فقه امامیه، جلد اول، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.

- مکی عاملی (شهید اول)، محمدبن جمال‌الدین، القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه، قم، منشورات مکتبه المفید، ۱۴۰۳.

- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد بیست‌وششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.

لاتین

- Anson's Law, of contract, 24th Ed, oxford, by A. G. Guest oxford. 1973.

- Cheshire & Fifoot. The Law of Contract, 7th ed, London, Butter Warths, 1969.

- Cheshire & Fifoot. The Law of contract, 8th Ed, London, by M. P. Furmston, 1972.

- Len yaung smith and G. Gale Roberson, Smith & Roberson's Business Law, Second Edition, out of place, West Publishing Company. 1966.